

اهمیت و شیوه محافظت از کودکان در برابر اخبار تلخ انتقال ارزش‌ها با تصاویر و اخبار تلخ اتفاق نمی‌افتد

آیه طائی
دبیرسرویس زندگی



پرت کردم و مسیرم را تغییر دادم اما آیا مسئولان شهری در نظر نمی‌گیرند که نشان دادن تصاویر دلخراش در روزمره به آدم‌ها چه آثاری در پی خواهد داشت؟ وقتی در اسلام عزیز، حتی قربانی کردن در جلوی چشم کودکان یا نشان دادنش به کودکان نهي شده؛ از مسئولان انتظار می‌رود نسبت به انتشار تصاویری از کشته شدن انسان‌هایی مظلوم در سطح عمومی شهر که محل عبور روزانه عده زیادی از شهروندان است و کوچک و بزرگ ممکن است ساعت‌ها درگیر آن تصاویر شوند، حساس تر باشند و با بررسی‌های بیشتر و دقت و حساسیت بیشتر این تصاویر را انتخاب کنند.

و خبرهای ویدیویی نبینید. اما اگر خردسال خبری یا تصویری را دید به او اطمینان دهید که در کنارش هستید و جای او امن است.

کودکان ۷ تا ۱۱ سال

کودکان این بازه سنی به دلیل حضور در مدرسه و البته آغاز سن کنجکاو و سؤال پرسیدن درباره همه چیز ممکن است در معرض اخبار قرار بگیرد و درباره آن سؤال بپرسد. بنابراین اگر فکری می‌کنید کودکان ممکن است در جریان اخبار تلخ و ناگوار قرار بگیرد یا خودش به دنبال آن است که بیشتر بداند و کاملاً متوجه شرایط اطرافش می‌شود، با توجه به اینکه همچنان مهم است که برابر مواجعه بیش از حد اخبار محافظت شود؛ خودتان سرتیتر اخبار را با آنها به اشتراک بگذارید و با توجه به سن و درک او، بدون ورود به جزئیات، خودتان آنها را در جریان قرار دهید و مطمئن شوید اطلاعات را درست و دقیق دریافت کردند. در این بازه سنی هم همچنان ممکن است نگرانی برای خود و خانواده پیش بیاید یا حتی بترسند و سؤالاتی بپرسند. مهم است که صادقانه اما با حفظ حریم کودکی پاسخ دهید.

نوجوانان بالای ۱۲ سال

به تبع نوجوانی و استقلالش، معمولاً آنها آگاه‌تر نسبت به اخبار و شرایط هستند و خبرها را جدا از شما دنبال می‌کنند و با گروه همسالان‌شان درباره‌اش گفت‌وگو دارند. اما این چیزی از وظیفه والدین نسبت به محافظت از آنها کم نمی‌کند؛ همچنان باید زمانی برای گفت‌وگو درباره یا توضیح اخبار تلخ قرار دهید و با نوجوانان درباره‌اش گفت‌وگو کنید. نظرش را بپرسید و درباره احساسش بدانید. بسیار ممکن است که نوجوانان با اطلاعات غلط یا ناقص درباره اخبار تلخ دچار نگرانی، احساس سردرگمی، ناامیدی از زندگی و حتی مسائل هویتی شوند. اما خوب است که با آنها صادقانه گفت‌وگو کرد و شرایط ابراز نظر و عقیده را هم باز گذاشت تا آنها هم نظرشان را با شما در میان بگذارند و از احساسات‌شان با شما صحبت کنند. این گفت‌وگو به شما این امکان را می‌دهد که با اصلاح اطلاعات به آنها در تحلیل درست‌تر از اخبار کمک کنید. یادتان باشد که در میان خبرهای تلخ، از خبرهای خوب و امیدبخش هم یاد کنید و یادآوری کنید که اگرچه الان اتفاقات بدی در حال رخ دادن است اما خبرهای خوبی هم هست و انسان‌های زیادی در دنیا وجود دارند که همیشه در حال کمک و حمایت کردن از دیگرانند و خوبی همیشه بر شر پیروز است که این وعده خداست.

از مهدکودک برمی‌گشتیم که در ترافیک دور میدان ولیعصر چند دقیقه‌ای ماندیم و دختر چهارساله‌ام با اشاره به دیوارنگاره میدان ولیعصر از من پرسید: «این چیه دست آقاها» آرامش خودم را حفظ کردم و گفتم: «عروسکه» و در سرم مسیبان اکران این نوع تصاویر در فضای عمومی شهر را مورد عنایت قرار دادم. من آن روز حواس دخترم را از آن تصویر به چراغ‌های میان میدان

در هر مازلو، دقیقاً پله بالای نیازهای فیزیکی که شامل غذا، پوشاک و سرپناه است، نوشته «امنیت». نیاز به امنیت یکی از نیازهای اساسی بشر برای بقاست و وظیفه من والد است که به همان اندازه که برای امنیت فیزیکی فرزندم حساس هستم، برای امنیت روانی اش هم نگران باشم. این درست است که باید فرزندان مان را با وجود پدیده منحوسی به نام اسرائیل و ظالم بودنش آشنا کنیم و این درست است که فرزندان مان باید تفاوت ظالم و مظلوم، لزوم حمایت از مظلوم و ایستادگی در برابر ظالم را بدانند و این درست است که فرزندان مان نباید بی تفاوت نسبت به دنیا و انسان‌های دیگر باشند اما آغاز این آشنایی و در جریان جزئیات قرار گرفتن هم سن خودشان را دارد. از آنجایی که کودکان توانایی تحلیل اخبار را به درستی ندارند، به سرعت دچار نگرانی و حس عدم امنیت می‌شوند. آنها اخباری که می‌بینند را برای خودشان شخصی سازی کرده و اضطراب پیدا می‌کنند که مبادا آن اتفاق برای خودشان یا خانواده‌شان هم رخ دهد. در شرایطی که ما در معرض جنگ نیستیم، لزومی ندارد کودکان زیر سن مدرسه، در جریان جنگ‌های جاری در منطقه قرار بگیرند و با این اضطراب روبه‌رو شوند. آنها با دیدن جزئیات اخبار به ارزشگذاری شما و تقابل خیر و شر، ظالم و مظلوم، خوبی و بدی و... نمی‌رسند و آن را از میان خبرها درک نمی‌کنند بلکه صرفاً نسبت به امنیت‌شان و امنیت خانواده‌شان شک می‌کنند و نگران می‌شوند.

شیوه محافظت از کودکان برابر اخبار تلخ

در مواجهه کودکان با اخبار سن، بلوغ و درک عقلی کودک اهمیت خیلی زیادی دارد و به همین خاطر می‌توان آنها را به سه دسته «کودکان زیر ۷ سال»، «کودکان ۷ تا ۱۱ سال» و «نوجوانان بالای ۱۲ سال» تقسیم کرد. شیوه محافظت از کودکان در برابر اخبار تلخ در این سه دسته بسیار متفاوت است.

کودکان زیر ۷ سال

خردسالان در مواجهه با اخبار، برداشت درستی نخواهند داشت و فقط دچار نگرانی و اضطراب می‌شوند. توضیح شرایط و اخبار از طرفی و درک تصاویری که می‌بینند از طرف دیگر برای آنها امکان‌پذیر نیست. بنابراین قاعده کلی این است که کودکان در این بازه سنی به طور کامل از اخبار سخت و بد در رسانه و دنیا مجازی محافظت شوند. به زبان ساده تر وقتی خردسالان در اطرافتان حضور دارد از اخبار، حوادث و اتفاقات صحبت نکنید



دیوارنگاره میدان ولیعصر، تهران

باز هم پاییز شد

فاطمه ناطقی
نویسنده نوقلم



که زیر فشار رانت و دسته بازی نشکند، که هم‌رنگ جماعت نشود. مهم‌تر از همه انقلاب چشم بصیرتی می‌خواهد برای پیدا کردن صف دوست و دشمن تا مسیرت را بسازی نه اینکه مسیر از پیش تعیین شده جماعتی را از آن سوی مرزها بروی. تو انواع کتک‌هایش را بخوری، و آن‌ها پول مفت دشمنان این آب و خاک را، تو توان فردای خرد شدن‌ها و سوختن‌ها را بدی و آن‌ها وسط میتینگ‌هایشان فرکمر خالی کنند. انقلاب آدم باهوش و باسواد می‌خواهد، آدمی که خاک ورق زدن کتاب را خورده نه اینکه توی جو فجازی چشمش کور و گوشش کر شده باشد.

همه این‌ها را مستقیم و غیرمستقیم می‌گفتم. می‌شنیدند، بعضی دهان کج می‌کردند، برخی با نیشخند پاسخ می‌دادند و بعضی هم توی فکر می‌رفتند. هنوز آب و تاب ماجرا نخواستیده بود که هفته آخرش رسیده بود. جلسه آخر گفت:

«دارن میرن استاد. پروازهای مخفی به ونزوئلا زیاد شده، دارن دارایی‌های ما رو غارت می‌کنند. پشیمون نیستی استاد که اعتراض نکردی؟»

به او جواب دادم:

«من به عنوان یک زن خیلی هم اعتراض دارم. ولی توی این بلوا صدا به صدا نمی‌رسد. صدای فریاد من هرز می‌رود. می‌شود هیزم آتشی که برای سوزاندن خودمان روشن شده نه روشنی چراغ راه اصلاح. من ترم بعد هستم، خرداد همدیگر را می‌بینیم. آن موقع رفته‌ها و رفته‌ها معلوم خواهند شد.»

خرداد هم رسید. حالا آمده بود دنبال راه یاد گرفتن فلان مبحث برنامه‌نویسی. منبع خوب می‌خواست و چند راهکار برای تدریس توی آموزشگاه. یکی از رفقاییش هم که همیشه می‌گفت استاد شما مقصر هستید که توی خیابان نمی‌روید و به خاطر تمام این کاستی‌هایی که می‌گویید اعتراض نمی‌کنید و این خیانت است، گوشه‌ای ایستاده بود. پرسیدم: «شما چکار می‌کنی؟ شبکه رو تموم کردی؟»

سرش را بالا گرفت و گفت: «تقریباً» گفتم: «هر وقت آماده کارآموزی بودی برام به رزومه بفرست. خیلی جاها به کار و استعداد شما نیاز دارند.»

چشم‌هایش خندیدند. پاییز پر ماجرا گذشت، خرداد رسید و دوباره پاییز شد. هنوز هستند و هستیم. هر چند کم ترک نخوردیم اما نشکستیم. با امید، ترک‌هایمان را وصله زدیم و وصله می‌زنیم و کمر همت بسته‌ایم برای تغییر، تغییر به بهترین‌های ممکن. در هر جایی برای هر کاری و هر راهی که منتهی شود به آن قله‌ای که وعده داده‌اند نزدیکیم به فتحش.

هفته آخر اردیبهشت از راه رسیده بود. بچه‌ها در حال تمرین آخرین قطعه کدهایی بودند که یاد گرفته‌اند. هفته بعد امتحان پایان ترم عملی بود و بعد هم طبق قانون دانشجو فرما، فرجه‌ها شروع می‌شدند. یک جفت چشم آشنا از پشت قاب شیشه‌ای ۲۰*۳۰ در کارگاه، داخل راورسی می‌کردند. به اشاره سرم وارد شدند.

سلام استاد، خوبید؟ مزاحم که نیست؟ سلام، شما خوبید؟ چه خبر؟

دو تا رفیقش هم پشت سرش می‌آیند. گرم و صمیمی خوش و بش می‌کنند. صمیمی‌تر از ترم قبلی که دو تا کلاس پر چالش با هم داشتیم. البته نه چالش درسی، چالش عجیب آن روزهای ایران. دانشجو مهندسی کامپیوتر هستند اما باید توی کلاسشان راه و رسم تحلیل را یاد می‌گرفتند. من از قصد چالش‌های کار را می‌گفتم تا حساس شوند و بعد راه اصولی پیدا کردن پاسخ درست و حل موضوع را تحلیل کنند و بیاموزند. از تجربیات کاری خودم می‌گفتم، از آنچه توی هیچ کتابی نیست تا یاد بگیرند. می‌گفتم تا مثل من با هر تجربه‌ای توی بهت فرو نروند و تعداد دفعات زمین خوردنشان در راه تجربه کمتر شود. همین هم باعث می‌شد یک دفعه بحث روز توی کلاس داغ شود. جلسه‌ای نبود که ابتدا یا انتهای بحث روز نباشد. گوش می‌دادم. تمام حرف‌ها آشنا بود. اغلب حرف‌های کف فجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای. پر حرارت از ایستادن می‌گفتند و از مقاومت و اینکه بالاخره نسل‌شان کاری کرده است.

در کنار همین مبارزاتشان بود که دو جلسه به خاطر اعتصاب‌شان لغو شد و یکی از جلسات هم جز دو نفر بقیه نیامده بودند. خرداد شدم روز قبل عده‌ای جلو دانشگاه شلوغ کاری راه انداخته‌اند و کمی فضا به هم ریخته و برای همین بچه‌ها ترسیده بودند و دانشگاه نیامدند. هر چند من دانشجو سابق هم اغلب منتظر تقی بودم که به توفی بخورد کلاس تشکیل نشود ولی همان ماجرا باعث شد هفته بعد کمی جدی‌تر به حرف‌هایم فکر کنند. به اینکه انقلاب کشکی نیست که یک شبه بساییم و توی آتش فردایمان بریزیم و دور هم بخوریم و کیف کنیم. انقلاب کالای وارداتی نیست که بگیریم و دستی به سر و رویش بکشیم و بعد استفاده کنیم. انقلاب زحمت دارد. کمترینش خواندن و یاد گرفتن است تا برسد به همت برای تغییر آن‌هم در پیچ و خم کلاف‌گم قانون‌های نانوخته در لایه لایه‌های امور مملکت. همت و اراده‌ای می‌خواهد از جنس آهن



اینکه انقلاب کشکی نیست که یک شبه بساییم و توی آتش فردایمان بریزیم و دور هم بخوریم و کیف کنیم. انقلاب کالای وارداتی نیست که بگیریم و دستی به سر و رویش بکشیم و بعد استفاده کنیم. انقلاب زحمت دارد